

ارادت به شهر معجزات مکرر



روزنامه نگار
حسین نیاز

سفر شاه عباس اول صفوی به مشهد مقدس در سال ۱۰۱۰ قمری را باید یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ تشیع و ایران دانست. این سفر که با پای پیاده و در میان هواداران و همراهی جمعی از فرماندهان، درباریان و علمای بزرگ شیعه همچون شیخ بهایی صورت می‌گیرد، نه تنها ابعاد معنوی و مذهبی دارد، بلکه از منظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد. شاه عباس که خود را از اعقاب امامزاده حمزه، برادر امام رضا^(ع) می‌داند، با این حرکت تاریخی، تصویری از یک پادشاه مؤمن و معتقد به ائمه اطهار^(ع) را در اذهان عمومی تثبیت می‌کند. شاه صفوی نزدیک به پانصد کیلومتر را پیاده می‌پیماید تا خود را به حرم مطهر رضوی برساند، سپس سه ماه در مشهد اقامت می‌کند و هم‌زمان با زیارت و ادای نذر خود، مقدمات لشکرکشی به هرات و مقابله با ازبکان را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، شاه عباس با این سفر، نقشه‌ای هوشمندانه برای رونق زیارت در داخل ایران ترسیم می‌کند، او که رفتن ایرانیان به مکه را به دلیل خروج سکه‌های طلا از کشور و تقویت قدرت مالی عثمانی برخلاف مصالح ایران می‌داند، با ترویج زیارت امام رضا^(ع)، جریان سرمایه و ارادت مذهبی را به سمت مشهد هدایت می‌کند. این اقدام افزون بر پیامدهای سیاسی و اقتصادی، تأثیری ماندگار بر باورهای دینی مردم ایران و جایگاه مشهد به عنوان مهم‌ترین کانون زیارتی جهان تشیع بر جای می‌نهد.

پای پیاده تاحرم

«طلع الشمس» توسط محمدحسن اعتمادالسلطنه ملقب به صنیع الدوله (۱۲۲۲ – ۱۲۷۵ خورشیدی) نوشته شده است و مَفاتِیح‌الجَنان که سال ۱۲۰۵ خورشیدی توسط شیخ عباس قمی معروف به محدث‌قمی (۱۲۵۴–۱۳۱۹ خورشیدی) گردآوری شده، در بخشی که مربوط به ادعیه و زیارت امام رضا^(ع) است، گریزی زده به نگاشته صنیع‌الدوله و چنین نوشته است: «صاحب مطلع الشمس نقل کرده که در بیست و پنجم ذی الحجه سال هزار و شش[قمری]، شاه عباس اول وارد مشهد مقدس شد، دید که حرم مطهر را عبدالمؤمن خان اوزبکی غارت کرده و سواى معجر طلا(نرده) دیگر چیزی در آنجا گذاشته و در بیست و هشتم ذی‌الحجه از مشهد به هرات رفت شاه عباس اول وارد مشهد مقدس شد، دید که حرم مطهر را عبدالمؤمن خان اوزبکی غارت کرده و سواى معجر طلا(نرده) دیگر چیزی در آنجا گذاشته و در بیست و هشتم ذی‌الحجه از مشهد به هرات رفت و هرات را استرداد کرده(تصرف دوباره)، بعد از نظم آنجا، رجعت به مشهد نمود، یک ماه در آنجا توقف نموده و صحن مقدس را مرمت کرده و خدام بقعه مبارکه را احسان و رعایت فرموده، معاودت(بارگشت) به عراق فرمود و در اواخر سنه هزار و هشت[قمری] مجددا شاه عباس به مشهد مقدس رفته، زمستان را در آنجا گذرانید و خدمت خادم‌باشی‌گری آستانه مقدسه را خود متقلد(به عهده گرفت) و مشغول بود، چنانچه شبی با مقراض (قیچی) سر شمع‌ها ریخت، شیخ بهایی علیه‌الرحمه بالبدیهه این رباعی را انشادکرد(خواند): پیوسته بود ملائک علیین پروانه شمع روضه خُلدِ آیین مقراض به احتیاط زن ای خادم

ترسم بیری شهیر جبریل امین» ادامه نوشته مفاتیح‌الجنان دراین بخش با اقداماتی است که شاه‌عباس در شهر مشهد و حرم مطهر رضوی انجام داده است؛ «و چون به مشهد مقدس رسید صحن مبارک را وسعت داد و ایوان علی‌شیر که درگاه روضه متبرکه از آنجا بوده و در یک‌گوشه صحن اتفاق افتاده بود و بدنام‌بود در وسط قرار داد و ایوانی مقابل آن در طرف دیگر بساخت و خیابانی از دروازه غربی شهر تا شرقی طرح کردند که از هر طرف به صحن رسید، از میان ایوان‌ها یک‌دشت و چشمه‌ها و قنوات حوضی بزرگ در وسط صحن احداث نمود که آب از حوض گذشته به خیابان شرقی جاری شود و در بناهای مذکور کتیبه‌ها به خط میرزا محمدرضای صدرالکتاب و علیرضای عباسی و محمدرضای امامی رسم شد و هم شاه‌عباس قبه مطهره را به طلا تذهیب کرد، چنانچه در کتیبه قبه مطهره به آن اشاره شده» است.

اما در معنی صورت آن کتیبه عربی که بر قبه مطهره نصب است، می‌توان دید که شاه عباس را «دارنده نسب پاک نبوی و حَسَبِ تابیناک علوی خاک قدم‌های خدمتکاران این قبه مطهر لاهوتی، غبار کفش‌های زائران این گلشن نورانی، عنوان کرده و گفته «ابوالمظفر شاه عباس حسینی موسوی صفوی بزهادرخان، پس سعادت یافت به آمدن با پای پیاده از اصفهان پایتخت کشور، به زیارت این حرم شریف و به طلاکاری این گنبد از مال خالصش در سال هزار و ده تشریف‌پیدا کرد و در سال هزار و شانزده به پایان رسید.» این تشریف که در سال ۱۰۱۰ قمری صورت می‌گیرد

زیارت درون مرزی

علاوه بر نذر شخصی شاه عباس، دکتر منوچهر پارسادوست در کتاب «شاه عباس اول، پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت» به موارد دیگری پیرامون انگیزه و علاقه شاه عباس به مشهد اشاره دارد و می‌نویسد: «شاه عباس ... از لحاظ شخصی بی‌تردید به امام هشتم شیعیان ارادت خاص می‌ورزید و در هر فرصت ممکن با شوق قلبی به زیارت آن حضرت می‌شتافت، او ضمن احساس خشنودی از زیارت آن حضرت، از ایشان برای انجام هدف‌هایی که در نظر داشت تقاضای کمک می‌نمود. شاه پیش از حمله به عثمانی به زیارت آن حضرت رفت و از ایشان برای غلبه بر عثمانی مدد خواست. از لحاظ دودمانی، شاه اسماعیل اول گاه‌گاه و شاه تهماسب اول به گونه مبرم خود را منسوب خاندان امامت شیعیان اعلام می‌داشتند. شاه عباس نیز همواره به این انتساب تأکید می‌نمود. آنان شهرت دارند که از اعقاب امامزاده حمزه برادر امام رضا^(ع) و فرزند امام موسی^(ع) می‌باشند و بدین ترتیب زیارت‌شاه عباس از امام رضا^(ع) زیارت از شخصیت مقدس خویشاوند او تلقی می‌گردید. این امر در تقویت باور عمومی در منسوب بودن او به آن امام نقش مهم داشت و به شاه مقام شبه مقدس می‌داد.» در این کتاب همچنین آمده که «او رفتن ایرانیان را به مکه که در تصرف عثمانی بود، مخالف مصالح ایران و به سود عثمانی می‌دانست. شاه‌عباس برای جلوگیری از رفتن زائران ایرانی به مکه که مستلزم خروج سکه‌های طلا از کشور و موجب تقویت قدرت مالی حکومت عثمانی و کمک به آن برای تجهیز سپاهیان بود، ضروری می‌دانست شرایطی به وجود آورد که ایرانیان به جای رفتن به مکه، روانه مشهد شوند و سکه‌های طلای خود را در داخل ایران خرج نمایند. پیاده رفتن او به مشهد با توجه به این امر که شاه صفوی با تبلیغاتی که به عمل آمده بود، از نظر مردم ایران از اعقاب امامان شیعه و یک فرد شیعه مقدس بود، در اندیشه و احساس مردم ایران اثر عمیق گذاشت و با رواج حدیث نقل شده



تندیس شاه عباس در اصفهان. این تندیس بزرگ تا سال ۱۲۵۸ بر پا بود

دعا برای پیروزی شاه عثمانی بر کفار

اما در تاریخ بیشترین روایتی که از توجه شاه عباس به مشهد نقل شده مربوط به نذر و استعانت وی از امام رضا^(ع) برای غلبه بر دشمنان داخلی و خارجی بوده است. این استعانت البته همیشه برای پیروزی شخص خود شاه نبوده است. به استناد کتاب «شاه عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت‌های تفصیلی» گردآوری عبدالحسین نوایی، او در نامه‌ای به سلطان عثمانی می‌نویسد: «... به تخصیص در این ایام فرخنده فرجام که رفعت پناه کمال‌الدین تخته بیک که به رسم رسالت به پایه سیریر اعلی پادشاهی و سده سنیه فلک فرسای شاهنشاهی فرستاده شده بود، از آن آستان سعادت آشیان عود نموده چنین تقریر کرد که آن اعلی حضرت فلک رفعت انجم سپاه بر حسب کریمه وجاهدوالفی سبیل ا... به قصد احراز ثنوبات اخروی و معاونت دین مبین احمدی و ترویج ملت متین محمدی صلی ... علیه و اله متوجه دفع و رفع کفار و قلع و قمع بی‌دینان ضلالت شعار شده‌اند، چون در سوابق ازمان که اجداد رضوان مکان آن خسرو ذی جاج جلی‌الشان اعلام جهاد به جانب کفار نابکار افتراخه متوجه آن سفر خیر اثر می‌شده‌اند، آباء کرام مخلص اعلاءالدین ... به حضرات عالیله طاهرین توسل جست به جهت فتح و نصرت آن

شهریار عرصه جهاد به مداومت ادعیه مأثوره قیام می‌نموده‌اند، این محب نیز به سنت سنیۀ آبا و اجداد عظام عمل نموده، بدین نیت صادق عزیمت خراسان نمودیم که به اتفاق صلحا و اتقیای مشهد مقدس معلی و روضه مطهر ثامن ضامن مقترض الطاعة واجب العصمة که محل استجابت دعا و مهیبت فیوضات عالم بالالاست و دعای فتح و نصرت آن اعلی حضرت ثریا منزلت مواظبت نماییم و از روح پر فتوح آن امام معصوم استمداد همت کرده فتح و فیروزی لشکر اسلام و نگوینساری اصحاب کفر و غلام را مسئلت نماییم و همچنین در کل ممالک قدغن فرموده‌ایم که زهاد و عباد مؤمنین در مساجد و معابد بدین قاعده عمل نمایند، چون از شائنه میراست، رجای واثق است که این ادعیه از کلک اجابت ادعونی استجب لکم به رقم قبول مزین گشته به مود ای ان نصیرکم ا... فلا غالب لکم فتح و نصرت قرین روزگار فرخنده آثار عساکر اسلام گردد و بنای قرار نا استوار کالعهن المنفوش از صصر صدمات حامیان حوزه دین انهدام یافته عن قریب آن اعلی حضرت سلیمان منزلت، هم عنان دولت و کامرانی به مقر سلطنت عثمانی و ساخت سریر سلیمانی معاودت فرمایند.»

همان‌طور که مشخص است در این نامه، شاه عباس صفوی که در سال ۹۹۵ قمری به قدرت رسیده، از اتحاد و دوستی میان دودولت اسلامی سخن گفته‌واز تصمیم

سلطان برای جهاد با کفار ابراز خرسندی کرده است، او اشاره می‌کند که «کمال‌الدین تخته‌بیگ» که از سوی سلطان به سفارت آمده بود، بازگشته و گزارش داده که سلطان عثمانی به قصد جهاد با کفار و به نیت ثواب اخروی لشکر کشیده است. سپس می‌گوید که به پیروی از نیاکان خود که در چنین مواقعی به ائمه اطهار^(ع) متوسل می‌شدند، او نیز عازم مشهد مقدس شده است تا در حرم امام رضا^(ع) همراه با صلحا و اتقیا برای فتح و نصرت لشکر اسلام دعا کند. همچنین به سراسر مملکت دستور داده که زاهدان و مؤمنان در مساجد همین کار را کنند. او اطمینان دارد که این دعاها مستجاب خواهد شد و به زودی سلطان عثمانی پیروزمندان به تخت سلطنت خود بازخواهد گشت. این نامه مربوط به بعد از سال ۹۹۸ قمری است چون در این سال قرارداد صلحی میان شاه عباس صفوی و عثمانی‌ها شامل مناطق تحت نفوذ هر دو طرف، بسته می‌شود و طرفین بعد از پانزده سال درگیری خونین که همان دور دوم جنگ‌های ایران عثمانی باشد، متعهد می‌شوند به درگیری‌های نظامی پایان دهند. این نامه به شاه عثمان دوم نوشته شده است که حکومت چهارساله‌اش (۱۰۲۷ تا ۱۰۳۱ قمری) با دوره شاهی شاه عباس (۹۹۵ تا ۱۰۳۸ قمری) مصادف است. شاه عباس از صلح با شاه عثمان دوم و دیگر شاهان قدرتمند عثمانی بهره می‌گیرد تا لشکرش را برای نبردها و پیروزی‌های بعدی بسازد.

به دنیا تو بدکار و بد روزگار
به عقبی سیه‌نامه و شرمسار
سلطنت شعرا! الحمدلله والمنة، غباری که دامن‌گیر درگاه عرش اشتباه ما بوده باشد نیست، بلکه خاطره‌عطر دریا مفاطر مشروف آن است که لشکر ممالک عراق و فارس و آذربایجان و گیلان و مازندران و استرآباد و عربستان و گرجستان همه را جمع نموده هوای ذوق ملاقات داریم، سال گذشته [خاطر] از اعمال ناهموار خان احمد پادشاه گیلان غبارآلود بود.» این جواب تند و سرزنش‌آمیز از شاه عباس صفوی در واقع پاسخ به نامه احتمالی یکی از امرای ازبک است که با نقل ابیاتی از فردوسی و سعدی، این نامه‌نویسی را ناشایست و پرعیب برای یک پادشاه می‌داند و به او هشدار می‌دهد که اگر پادشاهی خردمند است، باید چنین ننگینی نامه ننویسد. سپس برای تحقیر صاحب نامه، از دو نمونه تاریخی از احترام سلاطین ترک به خاندان اهل بیت^(ع) یاد می‌کند یکی نمرخان (تیمور) که به نجف رفت و به آستانه‌امام علی^(ع) احترام گذاشت و دیگری شاه‌رخ که در مشهد مسجد و خانقاه ساخت و به امام رضا^(ع) تکریم کرد. آنگاه شاه عباس او را سرزنش می‌کند که تو در مقابل، خانه اهل بیت که همان حرم امام رضا^(ع) را خراب کردی و پاسخ پیامبر را چه خواهی داد؟ در دنیا بدکار و در آخرت شرمساری. در پایان می‌گوید که غباری از نگرانی در دل ندارد و درصدد است لشکریان ایران را جمع کند و آماده ملاقات (جنگ) با اوست و سال گذشته نیز از خیانت خان احمد گیلان ناراحت بوده است.

نواب همایون ما رسید،
به شاهان نوشتن چنین نامه‌ها

سراسر بود عیب فرزانه‌ها
مگر قول استاد نشنیده‌ای
چنین نامه‌ای را پسندیده‌ای
«رژش» نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد»
اگر پادشاهی خرد پیشه کن
اگر کم سپاهی خود اندیشه کن
بود نزد شاهان عالی‌مقام
نوشتن چنین نامه عیب تمام
نمرخان که بود از شهان بزرگ
که بود افتخار سلاطین ترک
قضا را گذارش به خاک نجف
فتاد و همی کرد شور و شفع
به سادات خدام جدم امیر
علی ولی، خسرو شیرگیر
نمود آن قدر عزت و احترام
کار او یافت کار جهانش نظام
به مشهد دگر شاه‌رخ پادشاه
بنا کرد او مسجد و خانقاه
به تعظیم و تکریم هشتم امام
علی بن موسی علیه‌السلام
طواف درش است به قول رسول
برابر به هفتاد حج قبول
تو کردی چنین خانه‌ای را خراب
رسول خدا را چه گوئی جواب

جواب تخریب حرم را چطور خواهی داد؟

نمونه دیگر بیان چنین ارادتی را می‌توان در جواب شاه عباس به نامه «سلیم شاه» دید. «سلیم شاه» همان میرزا نورالدین بیگ محمدخان سلیم، نامدار به «جهانگیر» چهارمین پادشاه امپراتوری گورکانی است که سال‌های سلطنتش (۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ قمری) با دوره پادشاهی شاه عباس (۹۹۵ تا ۱۰۳۸ قمری) مصادف است اما از بند آخر آن به یقین روشن می‌شود که نامه اصیل نیست و بعید است جواب نامه سلیم شاه باشد، چرا که قضیه شکست و فرارخان احمد در سال ۱۰۰۰ قمری روی داده و فتح قندهار در سال ۱۰۳۱ قمری و فرهادخان قرمانلو هم در سال ۱۰۰۶ قمری کشته شده است، بدیهی است که این قضایا به هم ارتباط ندارند. آنچه از شواهد برمی‌آید این نامه در سال ۱۰۰۱ قمری نوشته شده و علی‌القاعده باید خطاب به امرای ازبک باشد به هر روی این نامه در کتاب «شاه عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت‌های تفصیلی» با عنوان «جواب نامه سلیم شاه، پادشاه هند» ثبت شده است. این نامه چنین آغاز می‌شود، «نامه‌نامی که از جانب جناب نامدار مملکت مدار گردون وقار معدلت شعار خورشید اشتهار، مرخ صولت، در درج سلطنت و [دری] چرخ کامکاری، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، شاه سلیم خان عز اصدار یافته بود در بهترین وقتی از اوقات و شریف‌ترین ساعتی از ساعات به مطالعه